

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۷

چارچوب‌های رسانه‌های خبری غربی و نحوه‌بازنمایی جنبش‌های مردمی کشورهای عربی با تأکید بر بحرین و مصر

نوشته

حسن مجیدی*

چکیده

بی‌شک دولت‌های غربی در قبال بیداری اسلامی غافلگیر شدند و یک بار دیگر کارایی دستگاه‌های اطلاعاتی غرب که از پیش‌بینی انقلاب اسلامی ناتوان مانده بودند، زیر سؤال رفت. سرایت انقلاب مردم تونس به مصر برای نخستین بار دومینوی انقلاب‌ها را در جهان عرب به راه انداخت. سؤال اصلی این مقاله این است که چارچوب‌های رسانه‌ای و نحوه‌بازنمایی تحولات و رویدادهای خیزش مردمی در کشورهای عربی در سال ۱۳۸۹ چیست؟ در این مقاله بهره‌گیری از نظریه چارچوب نشان داده شده است که سیاست‌گذاری دولت‌ها و چارچوب‌های رسانه‌های خبری غربی در قبال تحولات خاورمیانه همسو و هماهنگ پیش رفتند و رسانه‌های غربی نیز کوشیدند همسو با دولت‌های خود در بازنمایی تحولات بیداری اسلامی به برساختن واقعیت در ذهن و نگاه مخاطبان خود بپردازند. البته شاید بتوان گفت شدت غافلگیری در تحولات مربوط به مصر و لیبی کمتر از تونس بوده و این فرصت را به دولتمردان و رسانه‌های غربی داده است تا به زعم خود به مدیریت تحولات بپردازند و برای کاستن از آثار زیانبار انقلاب‌های مردم کشورهای عرب بر منافع غرب و به‌ویژه امنیت رژیم صهیونیستی و تأمین مطمئن انرژی، سیاست‌های خود را به پیش برند. در این مقاله ضمن تشریح نقش رسانه‌ها در جنبش‌های اخیر، به بازتاب چارچوب‌گذاری دولت‌های غربی در بازنمایی رسانه‌های غرب با تأکید بر تحولات بحرین و مصر در زمستان ۱۳۸۹، یعنی اوج این تحولات بعد از انقلاب تونس پرداخته شده است. مهم‌ترین سیاست‌ها و چارچوب‌های رسانه‌ای غرب در قبال بحرین در درجه اول بایکوت خبری و در درجه بعد حمایت از دولت بحرین و کوچک‌نمایی اعتراضات مردمی و ارائه تصویری از خود که نسبت به روند اصلاحات حساسیت دارد، است. درباره مصر می‌توان گفت حمایت از مبارک در نقطه آغاز، به حداقل رساندن آثار جابه‌جایی مبارک با تقلیل دادن مطالبات مردم مصر، القای ماهیت صرف مردم‌سالار، خیزش مردم و کوچک‌نمایی هویت اسلامی قیام مردم مصر از جمله سرفصل‌های بازنمایی تحولات منطقه به‌ویژه در بحرین و مصر در جریان بیداری اسلامی در رسانه‌های خبری غرب بوده است.

کلیدواژه: بیداری اسلامی، سیاست خارجی، غرب، رسانه‌های خبری، بحرین، مصر.

مقدمه

از زمانی که شب‌نامه‌ها کار رسانه انقلاب مشروطه را بر عهده داشتند تا انقلاب اسلامی ایران که رسانه‌های کوچکی چون نوار و اعلامیه همراه با رسانه سنتی منبر، رسانه‌های انقلاب شدند تا جنبش‌های اخیر می‌توان تاریخی پرنوسان از رابطه رسانه و انقلاب ترسیم کرد.

نویسنده کتاب *انقلاب بزرگ رسانه کوچک* معتقد است نوارهای کاست در انقلاب اسلامی نقش منبرهای الکترونیک را بازی می‌کردند. علاوه بر کاست و اعلامیه رسانه‌های کوچک دیگری مانند پوستر، عکس و شعارهای دیواری نیز نقش زیادی ایفا کردند. در ابتدای فصل هشتم کتاب، علی محمدی و آنابل سربرنی می‌نویسند:

برای دادن دستورها هیچ‌چیز لازم نبود تنها یک سلاح "تلفن از نوفل لوشاتو" در چند ساعت همه مردم ایران از اوضاع آگاه می‌شدند؛ پیام‌های تلفنی آیت‌الله در صدها هزاران نسخه چاپ و بر ده‌ها هزار نوار کاست ضبط می‌شد. نوارهای کاست به توپخانه‌ای سنگین با کارایی حیرت‌انگیز تبدیل شدند (سربرنی و محمدی، ۱۹۹۴، ۶۸).

تقریباً ۳۲ سال بعد از انقلاب اسلامی در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۱ مرگ محمد بوعزیزی در مقابل شهرداری سیدی بوزید در تونس، جرقه انقلاب و خیزش عظیمی شد که بعد از زین‌العابدین بن‌علی، گریبان مبارک و سپس قذافی، علی عبدالله صالح و شیخ حمد پادشاه بحرین را گرفت. عامل شعله‌ور شدن انقلاب نه اعلامیه بود و نه نوار کاست، انتشار تصویر محمد بوعزیزی در شبکه‌های اجتماعی و بازپخش آن در شبکه‌های تلویزیونی، رسانه‌ای‌ترین جنبش‌های تاریخ بشر را موجب شد تا بعد از مفهوم سیاست رسانه‌ای‌شده، جنبش‌های رسانه‌ای‌شده در ادبیات سیاست جدید وارد شود.

تمثیل نبیل العربی از نقش رسانه‌ها در بیداری اسلامی گویاست. وی در این تمثیل گفته است در روز قیامت علت ناکامی جمال عبدالناصر را می‌پرسند، وی می‌گوید: شکست در جنگ با صهیونیست‌ها من را از پا درآورد.

انور سادات می‌گوید: خالد اسلامبولی مرا به دنیای دیگر برد و مبارک هم می‌گوید: فیس‌بوک من را از بین برد... واقعیت این است قشر جوان شهری که توانایی برقراری ارتباط از طریق اینترنت را دارند، موتور محرکه این جنبش‌ها محسوب می‌شوند.

با وجود نقش انکارناپذیر رسانه‌های خبری غربی در اطلاع‌رسانی از تحولات جهان و خیزش‌های اخیر در جهان عرب، اما باید گفت این تحولات بار دیگر نقش بالای رسانه‌های منطقه را در پوشش خبری بیداری اسلامی نشان داد. رسانه‌هایی که دیگر فقط رسانه و عامل انتقال پیام نیستند بلکه بخشی از خلأ رهبری این جنبش‌ها را پُر کردند.

اما مسئله اصلی مقاله حاضر، نوع جهت‌گیری رسانه‌های غربی در قبال تحولات بیداری اسلامی است.

مطالعه نقش این رسانه‌ها به طور سنتی در قالب نظریاتی مانند نظریات پسااستعماری رسانه، نظریه شرق‌شناسی ادوارد سعید و نظریه امپریالیسم رسانه صورت گرفته است. فصل مشترک این نظریات، همسویی رسانه‌های غربی در یکصد سال اخیر با سیاست‌های استعماری و سلطه‌جویانه دولت‌های غرب نسبت به دیگر کشورهای استعمارزده است که در ادوار مختلف با قالب‌ها و اشکال متنوع پی‌گیری شده است.

در نگاه پژوهشگران عرصه ارتباطات، مطالعات پسااستعماری به سرمایه‌داری غرب به عنوان چارچوب مسلط قدرت رسانه‌ای جهانی توجه دارد چنان‌که در نگاه ادوارد سعید، اسلام هسته اصلی گفتمان و ایدئولوژی شرق‌شناسی است و یکی از منابع گسترده و فراگیر بازتولید و اشاعه گفتمان شرق‌شناسی و انگاره‌سازی منفی از مسلمانان، رسانه‌ها هستند. در غرب، رسانه‌ها اسلام را به عنان خطر و تهدید جدی برای جوامع غربی و مسلمانان را به عنوان متحجر افراطی و جنگ‌طلب تصویر می‌کنند و جنبش‌های احیای اسلامی را تحت عنوان سازمان‌های تروریستی و بنیادگرا نام‌گذاری می‌کنند. در بازنمایی اسلام از طریق کلیشه‌های شرق‌شناسانه اسلام یک نوع تهدید و یا چالش نظامی و امنیتی برای غرب محسوب می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۰۷). از سوی دیگر، وابستگی رسانه‌های ملل عقب‌نگه داشته شده به رسانه‌های عمدتاً غربی موجب آن می‌شده که خواسته یا ناخواسته این رسانه‌ها به خدمت وسایل ارتباطی غربی درآیند. نکته‌ای که در سال‌های اخیر روندی نزولی یافته و از جهت پوشش رسانه‌ای رویدادهای بیداری اسلامی نیز رسانه‌های منطقه دست بالاتر را داشته‌اند.

سؤال اصلی مقاله: رویکرد و جهت‌گیری رسانه‌های غربی در قبال بیداری اسلامی در دو ماه نخست اوج‌گیری خیزش مردم کشورهای عربی به‌ویژه درباره مصر و یمن چگونه بوده است؟ روش تحقیق در مقاله حاضر با اندکی تسامح روش تحلیلی محتوای کیفی با تحلیل چارچوب‌گذاری است. توضیح آنکه روش تحلیل محتوا عمدتاً برای شناسایی مقاصد و ویژگی‌های ارتباط‌گران، پی‌بردن به تبلیغات سیاسی و ایدئولوژی نهفته، انعکاس الگوهای فرهنگی گروه‌ها و برملا ساختن سازماندهی و گرایش‌های توصیفی در محتوای ارتباطی و نیز مقایسه محتوای رسانه‌ای با واقعیات زندگی اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. تحلیل محتوای کیفی ترکیبی از طیف گسترده‌ای از رویکردهاست و بر اهمیت بررسی و تحلیل نشانه‌شناختی، چارچوب‌گذاری، گفتمانی و روایت متون رسانه‌ای تأکید می‌کند. بسیاری از محققان از این رویکردها به طور جداگانه و یا به صورت ترکیبی استفاده می‌کنند (دوروکس، ۱۳۸۷: ۳۲-۱۳۱). البته این مقاله فقط بر رویکرد چارچوب‌گذاری تأکید می‌کند و می‌کوشد بازتاب چارچوب‌های رسانه‌ای را در بازنمایی خیزش شورای عربی به سمت مردم‌سالاری با استناد به محتوای رسانه‌ای و گزاره‌های کلیدی مهم‌ترین رسانه‌های خبری غربی تحلیل کند.

۱. چارچوب نظری

چارچوب نظری مقاله حاضر بر پایه نظریه چارچوب‌گذاری و مفهوم بازنمایی است.

۱-۱. "چارچوب‌سازی"، "چارچوب‌گذاری" و یا "قاب‌بندی"

بر اساس این نظریه رسانه‌ها در نقش خبری خود آینه انعکاس رویدادها و واقعیت دنیای اجتماعی و سیاسی نیستند بلکه برعکس، آفریننده واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی هستند و به برداشت افراد از دنیای اطرافشان هستی می‌بخشند. رسانه‌ها در تهیه خبر، علاوه بر انتخاب داده‌ها، آن‌ها را بر اساس فرمول‌ها و قالب‌های جا افتاده به هم ربط داده و معنادار می‌سازند و لذا این رویداد نیست که قالب را تعیین می‌کند بلکه این قالب است که داده‌ها را برمی‌گزیند و روابط را شکل می‌دهد. رسانه‌ها معمولاً با تصویری پیش‌ساخته و داستانی پیش‌پرداخته به مشاهده رویدادها می‌روند و با نگرشی شکل گرفته، به گزینش داده‌ها و بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند. فرایند گردآوری، گزینش و انتشار اخبار، فرایندی عینی و بی‌طرفانه نیست بلکه آمیخته به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. راجر فالو در همین رابطه می‌گوید:

اخبار ساختاری اجتماعی دارند و وقایعی که گزارش می‌شوند، در واقع، بازتابی از اهمیت خود واقعه نیست بلکه نمایان‌گر یک مجموعه ملاک‌های پیچیده و تصنعی برای گزینش اخبار است. پس این اخبار گزینش شده، پردازش و رمزگذاری می‌شوند تا بیشترین تأثیر را بر مخاطبان بگذارند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۰).

بنابراین، رسانه‌ها عملاً واقعیت را می‌سازند چنان‌که انتمن و هرست نیز نشان می‌دهند که جوامع چگونه به صور مختلف بر اثر فرایندهای چارچوب‌بندی رسانه‌ها به وجود می‌آیند، و اطلاعات با واکنش ذهنی مخاطب ترکیب شده و واکنش مخاطب نیز بر تصمیمات آینده در خصوص آن چیزی که رسانه‌ها باید بگویند و نیز نحوه ارائه آن‌ها، اثر می‌گذارد. مناقشات مستمر در خصوص تأثیر رسانه‌ها بر افکار عمومی و مردم‌سالاری تا حدودی متأثر از عدم قطعیت درباره ماهیت افکار عمومی است. به عقیده انتمن و هرست سیاست رسانه‌ای شده برخی معانی افکار عمومی را بر برخی دیگر از معانی آن ترجیح می‌دهد که عبارت‌اند از: ۱. افکار توده‌ای؛ ۲. افکار عمومی فعال؛ ۳. افکار عمومی پنهان؛ و ۴. اکثریت متصوره (انتمن و هرست، ۱۳۸۹: فصل ۱۰).

در مطالعات ارتباطی ادبیات چارچوب‌گذاری به دو بخش چارچوب‌های رسانه و مخاطب تقسیم می‌شود. می‌توان گفت همانند ادبیات، بازنمایی چارچوب‌گذاری سه برنامه اصلی شناختی (Cognitive)، برساخته‌گرایی (Constructionist) و انتقادی (Critical) دارد. پارادایم شناختی از مفاهیم روان‌شناسانه ریشه می‌گیرد و بیشتر با اثرهای چارچوب و الگوهای

برساخته‌گرایی و انتقادی از مفهوم جامعه‌شناختی ریشه می‌گیرد و بر تأثیر فرهنگ کلان و هژمونی چارچوب‌ها تمرکز دارد (Camaj, 2010).

بر پایه این نظریه، رسانه‌ها توجه خود را بر برخی رویدادها و موضوعات متمرکز می‌کنند (برجسته‌سازی) و سپس آن‌ها را در چارچوب یک محدوده معنایی خاص قرار می‌دهند. به دیگر سخن، رسانه‌ها به مخاطبان می‌گویند که درباره چه فکر کنند و سپس، تا اندازه‌ای چگونه فکر کردن را نیز در چارچوبی که از پیش ساخته و پرداخته شده است، به آنان تحمیل می‌کنند. رسانه‌ها در ارائه پیام و تبیین مطالب خود از شعارها و نمادهایی متناسب با ارزش‌ها و هنجارهای مخاطبان بهره می‌برند و با نشان‌دار کردن برخی مفاهیم به‌گونه‌ای قابل فهم و پذیرش همگان، معنای مورد نظر خود را بسته‌بندی شده و آماده در اختیار مخاطب قرار می‌دهند.

چارچوب‌سازی فرایند کنترل انتخابی محتوای رسانه است که به‌وسیله متولیان رسانه اعمال می‌شود. این نظریه می‌گوید چگونه بخش خاصی از محتوای رسانه یا معانی بیان حاصل از آن در یک قالب و بسته‌بندی ارائه می‌شود و به‌گونه‌ای که امکان تعبیر و تفسیر مطلوب، معین و مشخص را فراهم و تعبیر دیگر را حذف می‌کند (طیسی، ۱۶/۹/۸۶). این شیوه ارائه پیام، به مخاطب در فهم مسائل دشوار و پیچیده یاری می‌رساند و همراه شدن او با پیام را تسهیل می‌کند. هنگامی که ارائه پیام در چارچوب باورها و انگاره‌های ذهنی مخاطب باشد، پذیرش آن آسان‌تر شده و مخاطب در پردازش اطلاعات تازه، آن‌ها را بر اساس چارچوب‌های ذهنی پیشین طبقه‌بندی و تفسیر می‌کند. به دیگر سخن، رسانه‌ها با بهره‌گیری از نظریه چارچوب‌سازی، مخاطبان را در قالب ذهنیتی خاص قرار می‌دهند و ساختار ذهنی مشخصی را برای وی رقم می‌زنند. همین برجسب‌دار شدن واژگان و قالب‌بندی شدن مفاهیم است که مرز باریک میان "چارچوب‌سازی" با "تداعی معانی" (Priming) را آشکار می‌کند.

۱-۲. بازنمایی

بازنمایی فرایند توصیف، شناساندن و به ذهن متبادر کردن موضوع است (استوارت هال، ۱۳۸۸) که از طریق زبان کلامی (گفتار و نوشتار) یا غیرکلامی (تصویر و موسیقی) صورت می‌گیرد. از طریق جهان مادی و واقعی اطراف که پیش از این نیز به صورت مستقل وجود داشت، برای ما واجد معنا می‌شود. مسئله مهم در بازنمایی رسانه‌ها این است که یک رسانه هیچگاه ابزاری خشتی و یک میانجی بی‌طرف در ارائه پیام به حساب نمی‌آید، رسانه متکی به زبان و معنا در چارچوب گفتمان همواره متکی به قدرت است؛ لذا بازنمایی حوادث توسط رسانه‌ها سوای بحث اخلاقی و غیراخلاقی بودن آن دارای سوگیری ایدئولوژیک است و در راستای تضعیف یا تثبیت قدرت و گفتمان ویژه‌ای گام برمی‌دارد (ریبعی و احمدزاده نامور، به نقل از (Hall & Jhally, 2007: 33)).

بازنمایی راه و روشی است که از طریق آن رسانه‌ها حوادث و واقعیت‌ها را نشان می‌دهند. از نظر ریچارد دایر مفهوم بازنمایی در رسانه‌ها عبارت است از ساختی که رسانه‌های جمعی از

جنبه‌های مختلف واقعیت مثل افراد، مکان‌ها، اشیای اشخاص و هویت‌های فرهنگی و دیگر در مفاهیم مجرد ایجاد می‌کنند. زبان ابزار بازنمایی واقعیت است. تجلی‌های زبان به صورت صدا و تصویر و... است که واقعیت را منعکس می‌کند. در حال کلی، بازنمایی مشتمل بر چهار عنصر زاویه خاص دوربین، برجسته‌سازی، بهره‌گیری از واقعیت، و استفاده از فرصت‌های خاص است (استفورد گی و روی، ۹۰/۱۲/۱۸).

می‌توان گفت کلیشه‌سازی، طبیعی‌سازی و ساخت واقعیت اجتماعی سه راهبرد بازنمایی است. کلیشه‌سازی فرایندی است که بر اساس آن جهان مادی و جهان ایده‌ها شکل می‌گیرد که منطبق بر باورهای ایدئولوژیک باشد. هال کلیشه‌سازی را کنشی معناسازانه می‌داند و معتقد است اساساً برای درک چگونگی عمل بازنمایی نیازمند بررسی عمیق کلیشه‌سازی هستیم (Hall 1997: 257).

مورد دوم طبیعی‌سازی است که به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی به صورتی عرضه می‌شود که گویا اموری آشکارا طبیعی است. سومین مورد ساخت اجتماعی واقعیت (Social Construction of Reality) است. آلفرد شوتز (Alfred Schutz) زمانی گفته بود: با اطمینان می‌توان گفت که هیچ حقیقتی به شکل ناب و سراسر وجود ندارد. همه حقایق از عوامل بیرونی مشتق می‌شوند و محصول‌گزینشی از میان یک بافت جهان‌شمول‌اند که این‌گزینه‌ش از طریق فعالیت‌های ذهن افراد صورت می‌گیرد.

می‌توان در جمع‌بندی بحث نظری گفت که رسانه‌ها بر اساس فرهنگ و هنجارهای حاکم بر آن که نوع تعلق رسانه را به نظام‌های رسانه‌ای نشان می‌دهد و نیز ارتباطی که با ساخت قدرت دارد و نیز هدف‌گذاری که در مخاطبان و چارچوب‌گذاری مخاطب دارد، به بازنمایی رویدادها می‌پردازند. در این راه، شیوه‌هایی چون برجسته‌سازی و تعیین دستورکار ذیل بازنمایی رسانه و نیز به‌نوبه خود پس از تعیین چارچوب رسانه درباره موضوعات مختلف صورت می‌گیرد.

۲. رسانه‌ها و بیداری اسلامی

رسانه‌ها در مدیریت و شکل‌دهی افکار عمومی به تصورات مردم و هدایت افکار عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. از این رو، قدرت‌های سلطه‌جو برای تحقق اهداف خود، به کارکرد مؤثر رسانه‌ها در جنگ و طرح‌ریزی جنگ رسانه‌ای و جنگ نرم توجه جدی دارند؛ زیرا رسانه‌ها می‌توانند حقایق را وارونه نمایش دهند، کتمان کنند، تحریف یا پالایش کنند و یا با انعکاس برخی اخبار واقعی و غیرواقعی به تهییج و تحریک افکار عمومی بپردازند. رسانه‌های غربی در سطوح مختلف اعم از اثرگذاری بر توده مردم و نخبگان، روش‌های پیچیده‌ای در جنگ روانی، به کار می‌گیرند. در چنین فضایی، این رسانه‌ها به جای اینکه انتقال‌دهنده واقعیات باشند، سازنده واقعیات هستند. در این چارچوب، انواع فنون خبری و تبلیغی را به کار می‌گیرند تا زوایای مختلف یک خبر را بر اساس پیش‌فرض‌ها و سؤالات تبلیغی هدفمند و جهت‌دار به زیر

ذره‌بین بکشند و تحلیل‌ها و پندارهای خود را در موضوعات مختلف به عنوان خبر به رخ مخاطبان بکشانند. طبیعی است که خاورمیانه به منزله یکی از راهبردی‌ترین مناطق جهان، بخش مهمی از وقت و تمرکز رسانه‌های غربی را به خود مشغول می‌کند. ضمن اینکه خلأ رسانه‌های محلی در این منطقه از جهان، زمینه‌ساز نفوذ رسانه‌های غربی به‌ویژه رسانه‌های خبری است. بیداری اسلامی را از منظر رسانه می‌توان عرصه تازه رویارویی رسانه‌ها و به‌ویژه مجالی مناسب برای ظهور شبکه‌های اجتماعی مجازی در غیاب شبکه‌های اجتماعی حقیقی در فضای جنبش‌های سیاسی اجتماعی ارزیابی کرد. ویژگی بنیادین حرکت‌های اخیر در جهان عرب آن است که این جریان فاقد یک رهبری فردی یا گروهی است و بر خلاف جنبش‌های پیشین خاورمیانه به نظر می‌رسد در سایه تنوع و تعدد در منابع آگاهی‌دهنده دوران دیجیتال، توده مردم به جای تعهد به یک مشرب فکری خاص، ترجیح می‌دهند از طریق گفت‌وگو و پخته کردن دیدگاه‌های خود در فضای مجازی و سپس، اجرای آن در فضای حقیقی، ایده خویش را عملی کنند. این روش ممکن است تبعات منفی نیز داشته باشد، اما کار را برای این‌گونه حکومت‌های مستبد سخت کرده است؛ زیرا در این شرایط دستگیری یا حذف برخی چهره‌ها، هیچ تأثیری در تداوم جنبش‌های ضد استبدادی در کشورهای عربی ندارد و هیچ‌کس نیز نمی‌تواند به تنهایی، مدعی محوریت خود یا گروه وابسته‌اش — در این جنبش‌ها — باشد.

۲-۱. رسانه‌های غربی و بیداری اسلامی

تا قبل از تحولات اخیر خاورمیانه درباره نقش رسانه‌های غربی دیدگاه غالب با نفی نقش مستقل رسانه‌های منطقه، رسانه‌های غربی را مهم‌ترین وسایل ارتباطی جمعی میان ملت‌های خاورمیانه می‌دانست. از این منظر اعتقاد بر این بود که با توجه به اینکه رسانه‌های غربی در خاورمیانه نقش رسانه رسانه‌ها را بازی می‌کنند، به عنوان یک پیام‌ساز مرجع و مرکزی نقش غالب دارند؛ غلبه چنین نگرشی موجب آن می‌شد که شرق حتی خود را در آینه رسانه‌های غرب ببیند و تصویرسازی از کشوری در دو سوی خاورمیانه به وسیله رسانه‌ای در غرب و هزاران مایل دورتر صورت می‌گرفت. در این فضا در گذشته این اعتقاد وجود داشت که در کشورهای خاورمیانه، به‌دلایلی توجه و اعتماد به اخبار خارجی در سطح وسیعی جریان دارد و چنین پدیده‌ای را در همه کشورهای منطقه می‌توان مشاهده نمود. رسانه‌های خارجی فعال در خاورمیانه، نه تنها شکاف تاریخی موجود بین دولت و مردم این کشورها را پر می‌کنند بلکه جنبه‌هایی از کار دولت‌ها را بر مردم آشکار کرده و قطع نظر از صحت و سقم آن، خبرنگارهای پرقدرتی در اختیار عامه مردم در ارزیابی نهایی دولت‌های خود قرار می‌دهند. از چشم‌انداز مسائل خاورمیانه — که دیانت اسلام جایگاهی اساسی دارد — گسترش رسانه‌های جمعی، تأثیر دوگانه‌ای گذاشته است. رسانه‌های جمعی، از یک طرف با گسترش خود، آرا و سلیقه‌های مردمان را یکسان نموده و در نهایت اقتدار دولت ملی را تقویت

کرده‌اند و از طرف دیگر، با تنوعی که در علائق مخاطبان خود ایجاد می‌کنند، اجماع فرهنگی کشورهای دنیای اسلام را گسسته و با فرهنگ‌های چندپاره و متعارض، مشروعیت سنتی را تضعیف کرده و به موازات میزان سنتی بودن این دولت‌ها، پایه‌های اقتدار داخلی آن‌ها را سست می‌گردانند (فیرحی، ۱۳۷۹).

با تحولات اخیر می‌توان گفت کارکرد دوم بر کارکرد نخست این رسانه‌ها غلبه کرده است. آنچه در بیداری اسلامی از رسانه‌های غربی مشاهده شد، انفعال و سستی و در مواردی ضدیت با جنبش‌های اسلامی بود. سردرگمی ابتدایی این رسانه‌ها موجب شد تا مردم کشورهای منطقه ارتباط بهتری با رسانه‌های منطقه برقرار کرده، نقش نخستین رسانه‌های غربی را از آنان بستانند. این گستردگی شبکه‌های خبری فراملیتی در منطقه، به‌ویژه الجزیره، از جنگ دوم خلیج فارس انحصار سی‌ان‌ان را که در جنگ اول خلیج فارس حاصل کرده بود، شکست و فضای تازه‌ای در جهان عرب ایجاد کرد. وزیر امور خارجه آمریکا با اذعان به این واقعیت می‌گوید:

واشنگتن در جنگ اطلاعاتی از رسانه‌های خارجی متحمل شکست سنگینی شده است. هیلاری کلینتون می‌افزاید در سال‌های گذشته پوشش اخبار جهان در انحصار رسانه‌هایی همچون سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی بود، اما امروز حضور شبکه‌های رسانه‌ای مختلف عرصه رقابت را برای ما تنگ کرده‌اند به طوری که مجبوریم در موقعیت دفاعی قرار بگیریم. وزیر امور خارجه آمریکا با بیان اینکه مخاطبان در بسیاری از کشورها به رسانه‌های دیگری برای آگاهی از دیدگاه‌های جدید درباره رویدادهای جهان روی آورده‌اند، افزود نباید اجازه دهیم که دشمنانی همچون روسیه، چین، و شبکه‌های عربی منطقه خاورمیانه ما را از عرصه ارتباطی خارج کنند (پایگاه مشرق، ۸۹/۱۲/۱۵).

می‌توان گفت نقش رسانه‌های منطقه از دو منظر حائز اهمیت است: نخست، تأثیرات جدید رسانه‌هایی که قبل از بیداری اسلامی گسترش یافته و بر تنوع و تکثر هویتی ملت‌های عرب خاورمیانه تأکید می‌کردند و دوم، ظهور رسانه‌های جدید که از یک سو، رقیب رسانه‌ها متعارف و از سوی دیگر، فراهم‌کننده نقش جدید برای آن‌ها با بازپخش تولیدات رسانه‌ای مبتدیان در شبکه‌های مجازی بود و عملاً این شبکه‌های اجتماعی میان‌فردی بودند که این جنبش‌ها را به اوج رساند. این امتیاز این رسانه‌های جدید است.

از آنجا که رسانه‌های نو مرزهای زمانی و مکانی را در هم می‌شکنند، ردیابی منبع پیام در آن‌ها بسی دشوار است و بر پایه تعامل و اشتراک کار می‌کنند؛ میدانی فراخ برای ابراز وجود انسان‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده شده در جوامع گرفتار دیکتاتوری و تک صدایی به شمار می‌روند و نیروهای اجتماعی، در فضای هراس‌آور و بسته حاکم بر جامعه استبدادزده، هرچه بیشتر به رسانه‌های زیرزمینی یا کنترل‌ناشدنی رو می‌کنند تا به افشای پدیده‌ها و صدای خود را به گوش دیگران برسانند (کیا، ۱۳۹۰).

در واقع، جوانانی که در سایه استبداد حاکم بر تونس توان ابراز وجود را در فضای اجتماعی و سیاسی واقعی نداشتند، کوشیدند از راه این شبکه‌های اجتماعی به اظهار نظر پردازند و احساس

را که در سایه استبداد رنگ باخته بود، در فضای سایبر به خود برگرداند؛ و چه بسا همین، مایه دلگرمی و سرازیرشدنشان به خیابان‌ها گردید (کیا، ۱۳۹۰).

همچنان که یکی از پژوهشگران نوشته است، نقش رسانه‌ها به حدی در این دگرگونی‌ها پُررنگ بود که برخی جنبش مردمی تونس را انقلاب فیس‌بوک نامیدند؛ زیرا در فاصله یک هفته در فوران جنبش بیش از یک میلیون و ۸۲۰ هزار کاربر تونسی از فیس‌بوک بهره گرفتند. البته در کنار فیس‌بوک، پایگاه توییتر و شبکه خبری الجزیره هم در خبررسانی و سازماندهی اعتراضات نقش اساسی داشتند (احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۲).

انتقال فیلم‌های این جنبش‌ها به شبکه‌های مجازی و سپس، بازپخش این تصاویر از شبکه‌های تلویزیونی منطقه مانند الجزیره و المنار، العالم و پرس تی‌وی و نیز العربیه، فضایی را فراهم کرد که سیاست سرکوب رسانه‌ها در کشورهای درگیر این جنبش‌ها، بی‌اثر گردد و صدای انقلاب به مردم دیگر نقاط کشور و مناطق دیگر جهان رسانیده شود.

حسن عابدینی مدیر کل اخبار خارجی واحد مرکزی خبر، نحوهٔ بازتاب تحولات کشورهای عربی را به پنج گروه رسانه‌ای تقسیم کرده است: اولین گروه، رسانه‌های محور هستند که عموماً فراملیتی و غربی هستند، مثل سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی و اسکای‌نیوز؛ گروه دوم، رسانه‌های پیرو هستند که موج‌سازی و سیاست‌گذاری مستقلی ندارند، اما به علت ماهیت خبری و اطلاع‌رسانی اثرگذار هستند، مانند شبکه روسیا الیوم، الحرة، فرانس ۲۴ و حتی الجزیره و العربیه؛ گروه سوم، رسانه‌های ملی کشورهای منطقه هستند، مثل شبکه تلویزیونی ملی سعودی، کویت، النیل و حتی المصریه مصر؛ گروه پنجم، رسانه‌های مستقل یا رسانه‌های مقاومت هستند، این شبکه‌ها مانند المنار، العالم، پرس تی‌وی، الفرات، تحت رهیافت مبتنی بر مقاومت اسلامی فعالیت می‌کنند (عابدینی، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

۳. چارچوب‌ها و سیاست‌گذاری دولت‌های غربی در قبال بیداری اسلامی در کشورهای عربی

دربارهٔ نقش و موضع دولت‌های غربی در قبال بیداری اسلامی در آغاز آن و در ادامه و استمرار تحركات اخیر مردمی در کشورهای عربی سه دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاهی که معتقد است که اساس این تغییرات سناریو از پیش طراحی شده غرب برای ایجاد تحول در خاورمیانه برای جایگزینی حاکمانی است که تاریخ مصرف آن‌ها گذشته و نیاز به تحولی جدید در منطقه احساس می‌شد. این نگرش این تحولات را نیز استمرار انقلاب‌های رنگی در قالبی تازه می‌داند. انتخاب ترکیه به منزلهٔ اولین مقصد سفر اوباما به کشورهای اسلامی و بی‌اعتنایی به نقش مصر، نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی که تأثیر فراوانی بر آغاز و اوج‌گیری این جنبش‌ها داشتند و به‌ویژه حمایت نکردن کافی آمریکا از متحدان و به تعبیر دیگر، خالی کردن پشت هم پیمانانی مانند مبارک و بن‌علی و علی عبدالله صالح، گزاره‌های مستند این دیدگاه است. دیدگاه دوم،

اساس مهندسی بودن این تحولات به وسیله دولت‌های غربی را منکر است و ماهیت خیزش‌های کشورهای عربی خاورمیانه را درونزا و کاملاً خودجوش می‌داند. انقلاب‌های عربی هیچ‌یک نتیجه مهندسی سیاسی و فرهنگی غرب نبوده است. تمامی این قیام‌ها ماهیت عمیق مردمی داشته و توده‌های مردم عرب رهبری آن را به دست داشته‌اند (احمدی، ۹۰/۲/۶).

دیدگاه سوم بر این اعتقاد است که این خیزش‌ها به‌ویژه در تونس برای غرب غافلگیرکننده بود، ولی غرب کوشید با راهبردی تأخیری به نوعی مسیر تحولات را به سمتی هدایت کند که از ایجاد حکومت‌های غرب‌ستیز و رادیکال جلوگیری کند و حاشیه امنیت رژیم اسرائیل را از تهدیدات فزاینده حفظ کند.

آمریکا از ابتدا یک سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفت. یعنی در درجه اول به گونه‌ای خواست در برابر این تحولات مقاومت کند و آن را نپذیرد. این مسئله در اظهارات مقامات آمریکایی از جمله خانم کلینتون به خوبی مشهود بود. به طوری که وقتی این تحولات به مصر رسید او به گونه‌ای اظهار نظر کرد که گویی این تحولات زیاد اهمیت و تأثیری ندارد و جدی نیست. در مرحله دوم زمانی که آمریکا دید این تحولات جدی و عمیق است، سعی کرد به نوعی بر این تحولات سوار شده و آن را به نفع خود کنترل و مدیریت کند. (برزگر، ۸۹/۱۲/۱۷).

در تأیید این تحلیل برای مثال، می‌توان به دیدگاه برژینسکی، مشاور اسبق امنیت ملی آمریکا، اشاره کرد که در دهم بهمن ماه ۸۹ اعلام کرد که گزینه واقع‌گرایانه در مصر کناره‌گیری مبارک است و بهتر است تا وی شخصاً از قدرت کناره‌گیری کند و اجازه دهد تغییر به دست خودش صورت گیرد، وگرنه عواقبی شدید متصور است و ممکن است انقلاب مصر به انقلابی شبیه ایران تبدیل شود (خبرگزاری فارس، ۸۹/۱۱/۱۱). همچنین دولتمردان این کشورها با سفر به این کشورها و یا با تشکیل جلسه با معترضان و مخالفان و حمایت مالی از آن‌ها، از سویی وجهه مردم‌سالار به خود گرفتند و کوشیدند ضمن جلب افکار عمومی ملت‌های معترض، سیاستمداران مدافع منافع آمریکا را در این کشورها بر سر کار بیاورند و از سوی دیگر، اجازه روی کار آمدن شخصیت‌های اسلام‌گرا و مستقل را ندهند (خبرگزاری مهر، ۸۹/۱۲/۲۲).

بنابراین، می‌توان گفت در آغاز آمریکا سیاست دو ریل موازی یکدیگر را پیش گرفت. آمریکاییان ریل اول سیاست خود را بر این مبنا بنیان نهادند که از رادیکالیزه شدن جنبش‌ها جلوگیری کنند. آن‌ها نقشی در شکل دادن به جنبش‌ها نداشتند، اما به سرعت برای خود این نقش را طراحی کردند که از گسترش جنبش‌ها در هر کشوری با توجه به شرایط جلوگیری کنند. در تونس و مصر به دنبال هماهنگی با ساختارهای مستقر قدرت که مهم‌ترین آن ارتش و تشکیلات امنیتی بود، رهبران حاکم که نمادهای مورد مخالفت مردم بودند، سریر قدرت را به دنبال درخواست مردم معترض ترک کردند. ریل دوم سیاست آمریکا در رابطه با شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در منطقه خاورمیانه آن بود که از تضعیف جایگاه اسرائیل در منطقه و به

خطر افتادن دستاوردهای اسرائیل که در طول فرایند مذاکرات با قدرت‌های عرب در طی سال‌ها به دست آمده است، جلوگیری کند (دهشیار، ۹۰/۴/۶).

دیدگاه چهارم قائل به الگوی تفکیک است و موضع‌گیری کشورهای غربی در قبال تحولات اخیر خاورمیانه را به تفکیک کشورهای این منطقه جداگانه در نظر می‌گیرد. به بیان دیگر، برای مقابله با گروه‌های طرفدار ایران (در بحرین، عربستان و یمن) از الگوی سرکوب توسط عربستان به عنوان دولت دست‌نشانده و حافظ منافع منطقه‌ای غرب استفاده کرد. از الگوی مهار برای منحرف‌سازی انقلاب‌های اجتماعی مصر و تونس و جلوگیری از تغییرات ساختاری در این کشورها بهره گرفت. در نهایت نیز الگوی تغییر رژیم و براندازی سیاسی را در سوریه در نظر گرفت (متقی، ۱۳۹۰: ۲۱۹). که البته موفقیت الگوی مشارکت در براندازی در قبال لیبی این امیدواری کاذب را برای غرب ایجاد کرد که می‌تواند این الگو را در قبال سوریه نیز در پیش گیرد. به نظر می‌رسد این دیدگاه نسبت به دیدگاه‌های دیگر بیشتر با واقعیات و مستندات رسانه‌ای که گویای شکل‌گیری چارچوب رسانه‌ای غرب در قبال تحولات کشورهای مورد مطالعه است، سازگار است.

۴. مصادیق بازنمایی‌ها

کلیشه‌سازی از نقش ایران در بیداری اسلامی (ایران‌هراسی)

از جمله چارچوب‌های مورد نظر رسانه‌های غربی در بازنمایی جنبش مردمی کشورهای عربی ایران‌هراسی است. البته این رویکرد به جز آنکه برساختی غیراسلامی را بر این تحولات تحمیل می‌کند، درصدد است ایران را در این تحولات در انزوا و انفعال قرار دهد. می‌توان گفت گسترش اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در تصویرسازی رسانه‌های غربی و مطرح ساختن جنبش‌ها و گروه‌های اسلامی به عنوان عوامل تروریسم، همه و همه حکایت از پارادایم جدید غرب در برخورد با کشورهای اسلامی و در رأس آن‌ها جمهوری اسلامی دارد.... با توجه به نقش تعیین‌کننده ایران در منطقه و برخورداری از نظام نشانه‌ای غنی و تنوع قومی خود که قابلیت و فرصت‌های گسترده‌ای را نه تنها در روابط بین‌الملل بلکه مهم‌تر از آن در ارتباطات میان‌فرهنگی برای آن فراهم آورده است، قدرت‌های غربی به دنبال تضعیف جایگاه و چهره ایران در منطقه و در میان کشورهای مسلمان عربی هستند (بشیر و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۲).

یکی از مشاوران باراک اوباما در روزنامه نیویورک تایمز بر این عقیده است که "ایران برنده بزرگ" رویدادهای اخیر در منطقه است. سوریه به عنوان متحد ایران در سیاست خود راسخ‌تر شده و کشورهای قطر و عمان نیز خود را به ایران نزدیک‌تر می‌کنند. به گفته فلینت لورت و هیلاری من لورت، اعضای پیشین شورای امنیت ملی آمریکا نیز موازنه قدرت در منطقه به ضرر آمریکا و به سود ایران برهم خورده است (دویچه‌وله، ۲۰۱۱/۲/۲۵).

سرویس‌های اطلاعاتی پیش‌بینی می‌کنند که حتی حکومت‌های مردم‌سالاری که در خاورمیانه تشکیل خواهند شد، دیگر آن روابط گذشته با آمریکا را نخواهند داشت و از سیاست واشنگتن برای منزوی کردن ایران حمایت نخواهند کرد. بنابراین، دولت اوباما باید نسبت به سیاست‌های خود در مقابل ایران تجدیدنظر کند؛ زیرا دیگر نمی‌تواند برای مقابله با ایران به کمک حکومت‌های منطقه وابسته باشد (واشنگتن‌پست، ۸۹/۱۲/۱۰).

۴-۱. مصادیق چارچوب‌گذاری غرب درباره انقلاب بحرین در نحوه‌ی بازنمایی رسانه‌های غربی

واکنش رسانه‌های غربی به تحولات بحرین نیز عمدتاً متأثر از سیاست خارجی این کشورها بود؛ به‌نحوی که در ابتدا تلاش کردند تا با طرح مسائل انحرافی (دخالت ایران در کشورهای منطقه، احتمال قدرت‌یابی تندروها نظیر طالبان در منطقه و...) اذهان عمومی را از ماهیت واقعی اعتراضات و قیام مردمی در بحرین منحرف کنند. در نهایت نیز با ناامیدی از این استراتژی سعی کردند تا قیام مردمی را به نفع خود مصادره به مطلوب کنند و غرب و آمریکا را به عنوان حامی و عامل مؤثر پیروزی قیام‌ها در منطقه معرفی کنند و از محقق شدن مطالبات واقعی مردم مظلوم بحرین جلوگیری کنند. رئوس محورها و گزاره‌های تبلیغی این رسانه‌ها که مؤید تحلیل فوق هم می‌باشد، عبارت بودند از:

۴-۱-۱. ادعای دخالت ایران، سوریه و حزب‌الله در تحولات بحرین و تلاش برای طایفه‌ای و مذهبی نشان دادن اعتراضات در این کشور (بی‌بی‌سی عربی، ۸۹/۱۱/۲۸).

۴-۱-۲. پیگیری سناریوهای ضد شیعی (هلال شیعی) در منطقه همراه با اذعان به وجود وجه مشترک بین انقلاب‌های عربی و ایران (فرانس ۲۴، ۸۹/۱۲/۷).

۴-۱-۳. طرح این ادعا که در صورت برکناری رژیم آل‌خلیفه در بحرین، این کشور به یکی از اقمار جمهوری اسلامی تبدیل خواهد شد.

۴-۱-۴. طرح ادعای تماس مستقیم جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های مخالف در بحرین و هدایت و حمایت آن‌ها (به‌ویژه شیعیان بحرین)، (خبرگزاری فرانسه، ۸۹/۱۲/۱۲ و روزنامه‌الرای اردن - ۹۰/۱/۲۱).

۴-۱-۵. تلاش برای مدیریت مطالبات مردمی و القاء این مطلب که آمریکا، عامل مؤثر پیروزی قیام‌ها در منطقه است و ادعای اینکه مردم بحرین برای نجات از استبداد، دست به دامان آمریکا شده‌اند.

۴-۱-۶. توجیه و عادی‌سازی دخالت و لشگرکشی عربستان در بحرین همراه با ردپاسازی از نقش ایران و متهم کردن ایران به دخالت در امور داخلی بحرین به نحوی که مدعی شدند لشگرکشی عربستان به بحرین در چارچوب همکاری دو کشور در قالب شورای همکاری خلیج فارس بوده و از سوی دیگر، با تحریک ایران یک جنگ فرقه‌ای در بحرین در حال وقوع است. (فرانس ۲۴ و بی‌بی‌سی عربی، ۸۹/۱۲/۲۴).

۴-۱-۷. اعتبارزدایی از اعتراض منطقی ایران به سرکوب‌ها در بحرین و ادعای اینکه ایران به دلیل ماهیت شیعی حکومتش اینکار را می‌کند و بنابراین، لازم است که عربستان (به عنوان رهبر کشورهای سنی منطقه) برای حفظ توازن و تعادل به حکومت بحرین کمک نظامی کند (فرانس ۲۴ و العربیه، ۸۹/۱۲/۲۹).

۴-۱-۸. القاء افزایش تنش میان ایران و اعراب و پیش بردن پروژه ایران‌هراسی با استفاده از بیانه شورای همکاری خلیج فارس که مدعی دخالت ایران در تحولات منطقه شده است (بی‌بی‌سی، ۹۰/۱/۲۲).

۴-۱-۹. فرصت‌سازی برای ترویج مردم‌سالاری هدایت‌شده در منطقه و برجسته‌سازی جایگاه ترکیه در منطقه همزمان با تضعیف نقش و جایگاه جمهوری اسلامی (سی‌ان‌ان ترک و عرب تایمز، ۸۹/۱۲/۱۰).

۴-۱-۱۰. بازنمایی حمایت مستقیم آمریکا از خودکامه بحرین: به دنبال افزایش تظاهرات و اعتراضات مردمی در بحرین، رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا به طور غیرمنتظره وارد منامه پایتخت این کشور شد. جف مورل سخنگوی رسمی همراه گیتس در سفر غیرمنتظره به بحرین گفت: هدف از این سفر اطمینان‌بخشی به مسئولان بحرینی در زمینه حمایت آمریکا از مقامات این کشور و نیز تأکید بر لزوم گفت‌وگو با گروه‌های مخالف است، اما مردم و معترضان بحرینی هرگونه دخالت آمریکا در امور داخلی این کشور را به شدت رد می‌کنند (خبرگزاری فرانسه، ۸۹/۱۲/۲۲).

۴-۱-۱۱. بازنمایی انقلاب بحرین به مثابه درگیری شیعه و سنی: به عبارت دیگر تلاش این رسانه‌ها بر آن است که نارضایتی‌های اجتماعی داخلی در کشور بحرین را به "جنگ میان دو فرقه اسلامی" تبدیل کنند که در این میان، ایران نمایندگی شیعیان و عربستان سعودی نمایندگی اهل تسنن را برعهده خواهد داشت (شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی عربی، ۸۹/۱۲/۲۴).

۴-۱-۱۲. طبیعی‌سازی سرکوب قیام مردم بحرین - کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس سرنگونی رژیم حاکم در بحرین را تهدید واقعی برای دیگر اعضای این شورا می‌دانند.

- به گزارش شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی، عبدالقادر بلحاج خبرنگار این شبکه با تهیه گزارشی درباره اعزام نیروهای کشورهای خلیج فارس به بحرین گفت: نیروهای عربستان سعودی در قالب شورای همکاری خلیج فارس به بحرین اعزام شدند. بر اساس بیانه رسمی مقامات بحرینی، هدف از اعزام این نیروها بازدارندگی در برابر کسانی که قصد دارند امنیت و ثبات این کشور را بر هم زنند، اعلام شد (بی‌بی‌سی ۱۳۸۹/۱۲/۲۴).

۴-۲. مصادیق چارچوب‌گذاری غرب در نحوه بازنمایی تحولات مصر در رسانه‌های غربی

۴-۲-۱. بی‌شبهت قلمداد کردن انقلاب اسلامی و جنبش‌های اخیر خاورمیانه

این رسانه‌ها به شدت به دنبال آن بودند که انقلاب مصر تشابهی با انقلاب ایران ندارد و بیداری اسلامی شبیه آنچه در ایران اتفاق افتاده است، روی نداده است. از این رو، بهار عربی را مطرح کردند و در قالب دیپلماسی تقابلی به مواجهه با انقلاب اسلامی پرداختند (بشیر، ۱۳۹۰)؛ برای مثال، رادیو فرانسه به نقل از حسین لاجوردی، جامعه‌شناس و رئیس انجمن پژوهشگران ایران، معتقد است که انقلاب مصر با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران قابل قیاس نیست، به‌ویژه که آگاهی اجتماعی سیاسی کنونی مردم در اثر تولد اینترنت در ۳۰ سال گذشته بسیار رشد پیدا کرده است (رادیو فرانسه، ۱۶ بهمن ۱۳۸۹).

رادیو آلمان هم به بازنمایی سخنان وزیر امور خارجه مبارک پرداخت: احمد ابوالغیظ، وزیر خارجه مصر در مورد اظهارات رهبر جمهوری اسلامی ایران در خطبه‌های نماز جمعه گفت: «امید ایران برای تاسیس حکومت اسلامی در مصر نشان می‌دهد که این کشور در خاورمیانه و شمال آفریقا به دنبال چیست» (دویچه‌وله، ۱۶ بهمن ۱۳۸۹).

۴-۲-۲. اعلام حمایت از اصلاحات مدیریت‌شده به جای انقلاب در مصر با اعتبار و مشروعیت‌زایی

برای عمر سلیمان

رادیو صدای آمریکا به بازتاب سخنان هیلاری کلینتون به این شکل پرداخت؛ وزیر امور خارجه آمریکا از طرح‌های دولت مصر برای اجرای اصلاحات عمده حمایت کرده است. وی در هم‌اندیشی امنیتی مونیخ گفت مهم است که از روند انتقال قدرت به سرپرستی عمر سلیمان، معاون رئیس جمهوری حمایت شود (رادیو آمریکا، ۱۶ بهمن ۱۳۸۹).

یورونیوز نیز با تأیید این تمایل آمریکا برای اینکه مصر در تب‌وتاب تحولات پیش‌بینی نشده قرار نگیرد، این‌گونه تحلیل کرده است: فرانک وایزner که از ابتدای این هفته به مصر اعزام شده است، بر این باور است که هنوز در مصر خطر خشونت وجود دارد. او گفت: «رئیس‌جمهوری باید در دفتر خود بماند و تغییرات را هدایت کند.» در پی اظهارنظرهای جدید مقام‌های آمریکا، به نظر می‌رسد که کلاخ سفیدچندان بی‌میل نیست که حسنی مبارک در قدرت بماند تا فرآیند تغییر و اصلاحات و نیز گذار به مردم‌سالاری تسهیل گردد (یورونیوز، ۱۷ بهمن ۱۳۸۹).

یورونیوز در همین روز با بزرگ‌نمایی جا به جایی مهره‌ها به وسیله مبارک کوشید آن را تأمین‌کننده خواست انقلابی‌ها جلوه دهد: اعضای حزب حاکم مصر از مقام‌های خود در این حزب کناره‌گیری کردند. انتظار می‌رود که این اقدامات به مخالفان مذاکره با رئیس‌جمهوری اطمینان دهد و آن‌ها را آرام‌تر سازد. اقداماتی که پیش از این نیز صورت گرفته بود. ممنوعیت خروج وزرای پیشین از کشور و توقیف اموال و دارایی‌های برخی از مسئولان و وزرا از آن

جمله هستند. از این رو، انتظار بر این است که چنین تلاش‌هایی به مخالفان این اطمینان را بدهد که زنگ اصلاحات به صدا درآمده است (یورونیوز، ۱۷ بهمن ۱۳۸۹).

پل ولفویتز، معاون وزیر دفاع آمریکا در دوران جرج بوش می‌گوید؛ عمر سلیمان چهره‌ای برای دوران گذار مصر است (سی‌ان‌ان، ۸۹/۱۱/۲۵).

سلیمان همکار بسیار نزدیک سیا، آمریکا و مورد اعتماد غرب است. عمر سلیمان پس از مبارک قدرت را در مصر در اختیار گرفته است. بین وی و اخوان‌المسلمین روابط فوق‌العاده سردی حاکم است. عمر سلیمان همچنین فردی است که به طور گسترده با مسئله اسلام‌گرایی افراطی سر و کار داشته است و همکاری بسیار تنگاتنگی به‌ویژه با سیا دارد (شبکه پنج فرانسه، ۸۹/۱۱/۲۵).

۳-۲-۴. القای شکاف و دودستگی میان مردم مصر و ایجاد یأس از ساقط کردن مبارک

پس از دو هفته تظاهرات و بحران و تنش، مصر به دو قسمت تقسیم شده است. یک قسمت متشکل از مردمی که سعی دارند به زندگی عادی بازگردند. بخش دوم مصر کنونی جایی است که هنوز تظاهرکنندگان بسیاری جمع شده‌اند و خواهان کناره‌گیری حسنی مبارک هستند. در میان این دو بخش از جامعه مصر انقلابی قرار گرفته است که از یک سو به دلیل جوش و خروش فراوانش هنوز کاملاً از بین نرفته است، و از سوی دیگر باید گفت که این انقلاب دیگر توانایی و قدرت لازمه را برای سرنگون کردن دولت ندارد. به همین دلیل انقلاب مصر انقلاب ناتمام است (صدای فرانسه به نقل از لیبراسیون، ۸۹/۱۱/۱۹).

۴-۲-۴. زمینه‌سازی برای راهبرد مصر بدون مبارک

گروهی از سیاست‌گذاران و دولت‌مردان و تحلیل‌گران غربی - به ویژه آمریکایی - ابراز نگرانی می‌کنند که رویدادهای اخیر در کشورهای عرب ممکن است به استقرار حکومت‌های تندرو اسلامی در آن کشور بینجامد و نمونه ایران سرمشق قرار گیرد ولی بسیاری دیگر معتقدند که چنین ترسی بی‌مورد است. من نیز به عنوان یک ناظر رویدادها از جمله آنان هستم. گمان من این است که دولت‌های جدیدی که خواه ناخواه در این کشورها از جمله در مصر به روی کار خواهند آمد به میزان گذشته و حال پیرو تصمیمات و توصیه‌ها و سیاست‌های واشنگتن نخواهند بود ولی همچون ایران مخالفت با غرب و روش ضد آمریکایی را در پیش نخواهند گرفت حتی اگر در مصر اخوان‌المسلمین در مجلس آینده کشور فراکسیونی قدرتمند تشکیل دهد (ایرج گرگین، در گفت‌وگو با صدای آمریکا، ۸۹/۱۱/۱۹).

۴-۲-۵. اعتراف رسمی به چرخش مواضع در برابر انقلاب مردم مصر

اپوزیسیون مصر در پی افزایش فشار برای برکناری رئیس‌جمهور است. دولت آمریکا با تغییر موضع خود مبنی بر کناره‌گیری فوری مبارک از قدرت، اکنون خواستار گسترش مذاکرات نمایندگان دو طرف شده و مخالف انتخابات زودهنگام است (دویچه‌وله، ۸۹/۱۱/۲۰).

۴-۲-۶. بازنمایی مبارک به عنوان مهره سوخته

بعد از استعفا لارس نوچیل سخنگوی وزارت امور خارجه سوئیس اعلام کرد که این کشور تمامی حساب‌های بانکی را که احتمال دارد متعلق به حسنی مبارک خودکامه سابق مصر باشد، بلوکه کرده است. این واکنش دقیقی بعد از اعلام استعفای دیکتاتور مبارک که بیش از سی سال قدرت را در این کشور در دست داشت، اعلام شد. وی در این زمینه گفت که هر سرمایه‌ای که متعلق به مبارک باشد را تا سه سال بلوکه کرده است (خبرگزاری رویترز، ۸۹/۱۱/۲۳).

۴-۲-۷. اذعان به شکست راهبرد آمریکا در خاورمیانه

الیوت آبرامز، یکی از افراد ارشد شورای روابط خارجی برای مطالعات خاورمیانه با اشاره به تحولات مصر گفت: «یکی از دغدغه‌هایی که همواره مطرح است نیاز غرب به نفت خاورمیانه و بازنگه داشتن تنگه سوئز و هرمز برای عبور نفتکش‌هاست.» رئیس کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا اذعان کرد تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه، موجب تسلط بیشتر ایران و شکست استراتژی بلندمدت آمریکا در منطقه شده است. وی افزوده است دولت حسنی مبارک که هم‌پیمان قابل اعتماد و با ارزشی برای آمریکا و اسرائیل بود، نتوانست برای پایداری سیاست آمریکا کاری انجام دهد و در نهایت مخالفان آمریکا در منطقه روز به روز تقویت و مسلط می‌شوند (صدای آمریکا، ۸۹/۱۱/۲۳).

مبارک از قدرت کناره گرفت اما پرسش‌های بسیاری بی‌پاسخ مانده است؛ از جمله دربارهٔ مأموریت شورای نظامی و آیندهٔ سیاسی مصر. پرسش‌هایی نیز دربارهٔ دگرگونی‌های آیندهٔ سایر کشورهای عرب وجود دارند. همچنین دربارهٔ رابطهٔ مصر و اسرائیل. در زمینهٔ سیاست‌های بین‌المللی نیز آمریکا متحدی نیرومند را در خاورمیانه از دست داد که عاملی مهم در حفظ ثبات در مصر بود (یورونیوز، ۸۹/۱۱/۲۴).

۴-۲-۸. القای به ثمر رسیدن جنبش مردم مصر با رفتن مبارک (تقلیل دادن خواست مردم)

پس از چند هفته درگیری و تظاهراتی که موجب پایان حکومت سی‌سالهٔ حسنی مبارک بر مصر شد، به نظر می‌رسد که قرار است چادرها و وسایل اسکان موقت معترضان جمع‌آوری شوند. صبح شنبه را مردم مصر در حالی آغاز کردند که تا ساعات اولیه بامداد به جشن و پایکوبی در میدان تحریر قاهره مشغول بودند و عده‌ای هم شب را در همین میدان به صبح رسانده‌اند.

عده‌ای هم با نگاه به تصاویر کشته‌شدگان، یاد آن‌ها را گرامی می‌دارند. در اولین روز پس از استعفای حسنی مبارک، گروهی از جوانان مصری همچنان در میدان تحریر حضور دارند و با برافراشتن پرچم مصر به شادمانی می‌پردازند. آن‌ها با خوش‌بینی به آینده کشورشان می‌نگرند (یورونیوز، ۸۹/۱۱/۲۴).

۹-۲-۴. اعتراف نسبت به نگرانی از مصر جدید و تعهد جانشین مبارک به تعهدات این دولت نسبت به رژیم اسرائیل

مردم همچنان در میدان تحریر و خیابان‌های قاهره حضور دارند. آن‌ها خواهان اعلام برنامه دولت و شورای فرماندهی برای گذار به دوران دموکراسی شده‌اند. نگرانی‌هایی در محافل بین‌المللی در مورد سرنوشت تعهدات سیاسی این کشور در منطقه به‌ویژه در ارتباط با رژیم صهیونیستی ابراز شده است. یک افسر ارشد شورای فرماندهی ارتش طی بیانیه‌ای اعلام کرد: دولت کنونی، اداره امور تا شکل‌گیری حکومت جدید را بر عهده خواهد داشت و جمهوری عربی مصر نسبت به همه وظایف و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود متعهد است. تحلیل‌گران می‌گویند به نظر می‌رسد که این بیانیه اطمینان خاطر دولت‌های رژیم صهیونیستی و آمریکا را در زمینه تعهدات منطقه‌ای مصر و به‌ویژه حفظ روابط صلح‌آمیز با رژیم صهیونیستی تأمین کند (یورونیوز، ۸۹/۱۱/۲۴).

نتیجه‌گیری

بیداری اسلامی در کشورهای عربی شمال آفریقا و خلیج فارس معادلات خاورمیانه را بر هم زده است. اگرچه هنوز هیچ‌یک از این کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین شکل نهایی خود را در گذار از حاکمیت خودکامگان پیدا نکرده‌اند اما تا همین حد از دگرگونی‌ها نیز به وضعیت بی‌بازگشتی رسیده‌اند. هرچند با تدوین قوانین اساسی و برگزاری انتخابات در چند کشور مسیر گذار به مردم‌سالاری در حال طی شدن است.

موقعیت راهبردی خاورمیانه در صد سال گذشته موجب آن شده است که همواره غرب به این منطقه به‌منزله حوزه منافع راهبردی بنگرد. موجودیت رژیم صهیونیستی در این منطقه بر این حساسیت افزوده است. در واقع می‌توان گفت بعد از سقوط دولت عثمانی و پیدایی کشورهای جدید عربی با حاکمیت عمدتاً پادشاهی، و نیز پس از ظهور حکومت‌های نظامی با ایدئولوژی ناسیونال - سوسیالیسم که با کودتای نظامیان در مصر، عراق، تونس، لیبی و سودان شکل گرفت، بیداری اسلامی مردم کشورهای شمال آفریقا و خلیج فارس سومین موج تحولات در جهان عرب در صد سال اخیر است.

شک نیست که در این عرصه با توجه به واقعیات جهانی شدن، رسانه‌ها نقشی بی‌بدیل بر عهده گرفته‌اند، نقش انکارناپذیر شبکه‌های اجتماعی مجازی در تونس، نقطه آغاز بیداری

اسلامی و خیزش‌های معطوف به سرنگونی خودکامگان، فصل تازه‌ای در تأثیرات سیاسی اجتماعی رسانه‌های نوین به‌ویژه در فضای مجازی ایجاد کرده است.

با این همه، نمی‌توان گفت در پویایی و تداوم جنبش‌ها، این رسانه‌ها همان نقش آغازین را حفظ کرده‌اند. توسعه دامنه قیام‌ها از جوانان شهری آشنا به اینترنت به توده‌های فقیر، مسلماً نقش گسترده شبکه‌های تلویزیونی را مطرح می‌کند. از این نظر شبکه‌های خبری و تلویزیونی منطقه نقش اول را داراست؛ شبکه الجزیره همسو با سیاست‌های جدید دولت قطر نقشی پیشگام برای تبدیل شدن به رسانه انقلاب در برخی از این کشورها برای خود تعریف کرده است.

با این همه، نمی‌توان از اهمیت و تأثیرات شبکه‌های خبری به‌ویژه شبکه‌های تلویزیونی غربی غافل شد. بخشی از مخاطبان منطقه همچنان به این شبکه‌ها اقبال نشان می‌دهند، به‌ویژه که برخی خبرگزاری‌ها و شبکه‌های تلویزیونی ملی این کشورها نیز به رسانه‌های غربی به‌مثابه منبع تولید خبر می‌نگرند و به‌طور سنتی بدان‌ها وابسته‌اند. در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه چارچوب‌گذاری نشان داده شد که کشورهای غربی پس از غافل‌گیری اولیه از سرنگونی زین‌العابدین بن علی، کوشیدند به نوعی، مدیریت تحولات را به دست گیرند.

البته تجربه عراق بدان‌ها آموخته بود که باز شدن فضای مردم‌سالاری، به روی کار آمدن جریان‌های اسلام‌گرا و نسبتاً مستقل می‌انجامد؛ اما به نظر می‌رسد آمریکا و متحدان اروپایی آن، چاره دیگری جز پذیرش اصل "هر خاورمیانه‌ای یک رأی" ندارند. اما این بدان معنا نیست که در عمل بر این اصل پایبند بوده‌اند. بر عکس، جریان مردم‌سالاری در خاورمیانه هیچ‌گاه برونزا و با حمایت دولت‌های غرب نبوده است.

حاکمیت پادشاهی در دوران پساعثمانی و همکاری نزدیک با حاکمان نظامی پس از آن و نیز کارشکنی در مسیر دولت‌های مردم‌سالار نشان می‌دهد که غرب در یک‌صد سال گذشته عملاً در خاورمیانه به دنبال مردم‌سالاری نبوده است و اگر روندهای مردم‌سالاری در این منطقه با خواست ملت‌ها حاکم شده است، غرب از سر ناچاری با آن‌ها همراهی کرده و کوشیده بر موج سوار شود و مسیر گذار به مردم‌سالاری را هدایت کند. اگرچه برخی، مردم‌سالاری در الگوی غربی را در خاورمیانه محقق‌نشده می‌دانند، اما به هر حال، مردم‌سالاری در سازوکارهای نهادی یا آنچه مردم‌سالاری حداقلی گفته می‌شود در خاورمیانه امکان وقوع داشته و دارد.

در این راه چارچوب‌گذاری دولت‌های غربی که با زبان‌های مختلف در رسانه‌های غربی بازتاب یافته، گویای این واقعیت است که این دولت‌ها از الگوی تفکیک بهره‌گرفته و در مواردی که زمام امور از دست دولت‌های غربی خارج نشده است، مدیریت تحولات یا کاهش هزینه‌ها و آثار سوء انقلاب‌های عربی را در دستور کار داشته‌اند. بر این اساس از الگوی سرکوب مردم درباره بحرین، تلاش برای براندازی در قبال دولت قذافی و بشار اسد، اصلاح به‌جای

انقلاب و همراه با تضمین‌های کافی برای تهدید نشدن رژیم اسرائیل درباره مصر و تا حدی یمن در پیش گرفته شد.

می‌توان گفت این راهبرد کلی، البته در کلیشه‌سازی رسانه‌های غرب اهداف دیگری را نیز دنبال کرده است که مهم‌ترین کلیشه‌سازی‌های رسانه‌های غربی در پوشش خبری تحولات بیداری اسلامی بدین شرح است: کلیشه‌سازی از این تحولات به مثابه بهار عربی برای کوچک‌نمایی هویت اسلامی این قیام‌ها، اسلام‌هراسی در برابر تشکل‌ها و جریان‌های اسلام‌گرا و شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی به‌ویژه در بازنمایی تحولات بحرین (به نظر می‌رسد ایران‌هراسی و تکرار فراوان ادعای دخالت ایران در این قیام‌ها بیشتر با هدف به انفعال کشاندن و جلوگیری از ایفای نقش فعال ایران صورت می‌گیرد).

القای ماهیت اقتصادی قیام‌ها با بزرگ‌نمایی مشکلات اقتصادی کشورهای درگیر در جنبش‌ها - اعتراف به نقش و خدمات دیکتاتورهای منطقه در تأمین منافع غرب و شکست راهبردهای غرب در این کشورها، همسو نشان دادن خود با مطالبات ملت در جهت اعتمادزایی و اعمال نفوذ در فرایند دولت‌سازی.

اما این مقاله درصدد بود تا ضمن تبیین چارچوب‌های رسانه‌ای و نوع بازنمایی کلی رسانه‌های غرب از تحولات اخیر خاورمیانه بر چگونگی مواجهه دولت‌ها و رسانه‌های غربی در زمستان سال ۱۳۸۹ به‌ویژه دو ماه بهمن و اسفند درباره بیداری اسلامی در بحرین و مصر تأکید کند. همچنان‌که گذشت، درباره این دو کشور دو چارچوب رسانه‌ای متفاوت بر پایه دیپلماسی غرب در قبال قیام مردم در پیش گرفته شد.

دولت بحرین به منزلهٔ میزبان پایگاه نظامیان آمریکا از ابتدا با حمایت‌های آشکار آمریکا و اروپا مواجه شد. حمایت از عربستان به مثابه دولت دست‌نشانده در منطقه برای اعزام نیروی نظامی به بحرین تحت عنوان نیروی سپر جزیره، چارچوب عمل رسانه‌های غرب را نشان داد. البته ادعای دعوت از دولت منامه برای اعمال اصلاحات نیز گاه‌وبی‌گاه در اظهارات دولت‌مردان و برنامه‌های رسانه‌های غرب دیده شده است، اما هیچگاه به گفتمان غالب در این رسانه‌ها تبدیل نشده است. درباره مصر حمایت از اصلاحات (و نه انقلاب) آن‌هم با محوریت شخص مبارک، سپس مشروعیت بخشیدن به عمر سلیمان جانشین مبارک، تقلیل دادن مطالبات مردم مصر به چند جابه‌جایی مهره‌های سیاسی و نیز ایجاد جریان موازی با اسلام‌گرایان برای جلوگیری از به قدرت رسیدن کامل جریان‌های اسلام‌گرا، چارچوب‌های کلی سیاست غرب و رسانه‌های غربی را در قبال تحولات مصر نشان می‌دهد. البته تحولات و واقعیات سال ۹۰ نشان داد که در عمل بسیاری از این راهبردهای رسانه‌ای به ناکامی کشید.

رأی اکثریت مردم مصر به نامزدهای اخوان‌المسلمین در مصر در انتخابات پارلمانی و مصوبه پارلمان مصر مبنی بر قطع رابطه و صدور گاز به اسرائیل و نیز تظاهرات صدها هزار بحرینی به

دعوت امام جمعه منامه، آن هم بعد از ماهها سرکوب، نشان می‌دهد که کوشش دولت‌ها و رسانه‌ای غربی برای برساختن واقعیت دست‌کاری‌شده از جنبش‌های بیداری اسلامی حداقل در مصر و بحرین با چالش‌های فراوانی رو به رو بوده و موفقیت کاملی به دست نیاورده است.

منابع

- احمدی حمید، خبر آن‌لاین، ۹۰/۲/۶.
- احمدیان حسن. تحولات اخیر تونس و پیامدهای منطقه‌ای آن، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش ۴۴، زمستان ۱۳۸۹.
- استوارت، هال ۱۳۸۸. درباره مطالعات فرهنگی، گردآورنده جمال محمدی، انتشارات چشمه.
- همشهری دیپلماتیک، دی ۱۳۹۰: ۱۵۷
- استفورد، گی و روی. بازنمایی رسانه‌ای، ترجمه زهره رجبی، ۹۰/۱۲/۱۸، در:
- 3217.aspx_hamshahri_training. ir/news
- انتمن، رابرت و هریست، سوزان. تنظیم مجدد افکار عمومی چگونه که ما آن را شناختیم، در: سیاست رسانه‌ای شده، ارتباطات در آینده دموکراسی، ویراستاران: لنس بنت و رابرت انتمن، ترجمه مسعود آریایی‌نیا، نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تابستان ۱۳۸۹.
- برزگر، کیهان. ۸۹/۱۲/۱۷. کنده‌کاوای در استراتژی آمریکا در مورد تحولات خاورمیانه، سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه:
- <http://fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/1199.aspx>
- بشیر، حسن. بیداری اسلامی در نظریه و عمل، همایش دانشگاه امام صادق (ع)، ایسنا، ۹۰/۱۲/۲۳.
- بشیر حسن، رامین چابکی و حسین مهربانی‌فر. بیداری اسلامی و ایران‌هراسی: تحلیل گفت‌وگوهای مطبوعات غربی از اسفند ۸۹ تا اردیبهشت ۹۰، فصلنامه رسانه، ش ۸۴، سال ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- پایگاه خبری مشرق، آمریکا در جنگ جهانی اطلاعات شکست خورد، ۸۹/۱۲/۱۵
- <http://www.mashregnews.ir/fa/news/33193>
- خبرگزاری رویترز، ۸۹/۱۱/۲۳
- خبرگزاری فارس، ۸۹/۱۱/۱۱
- خبرگزاری فرانسه، ۸۹/۱۲/۱۲
- خبرگزاری مهر، ۸۹/۱۲/۲۲
- دوروکس، اوئن. تحلیل محتوای بازنمایی‌های رسانه‌ای در جهان نابرابر، ترجمه سیدمحمد مهدی‌زاده، فصلنامه رسانه، سال ۱۹، ش ۷۳، بهار ۱۳۸۷.
- دهشیر حسین. آمریکا و جلوگیری از رادیکالیزه شدن جنبش‌های اجتماعی، پایگاه مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، کد ۱۳۱۶، ۱۳۹۰/۴/۶.
- ریبعی، علی و فرناز احمدزاده نامور. نظریه بازنمایی رسانه‌ای و تحلیل افکار عمومی متقابل آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها، به نقل از:
- Hall, S. & Jhally, S. "Representation & the Media, Northampton", MA: Media Education Foundation, 2007.

روزنامه واشنگتن پست، ۸۹/۱۲/۱۰. نگران نباشید، هنوز نوبت به شما نرسیده است.
سربرنی، آنا و محمدی، علی توپخانه سنگین رسانه‌های کوچک در خدمت انقلاب بزرگ، فصل هشتم کتاب رسانه کوچک انقلاب بزرگ، ۱۹۹۴، ترجمه سیدرضا حسینی، فصلنامه تخصصی افق اداره کل آموزش و پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما، بهار ۱۳۸۸.

شبکه تلویزیونی و خبری یورو نیوز، ۸۹/۱۱/۱۷؛ ۸۹/۱۱/۲۴

شبکه خبری بی‌بی‌سی، ۲۸ ۸۹/۱۱/۲۲، ۹۰/۱/۲۴، ۱۳۸۹/۱۲/۲۴.

شبکه خبری سی‌ان‌ان، ۸۹/۱۱/۲۵، ۸۹/۱۲/۱۰

شبکه تلویزیونی فرانس، ۲۴ ۸۹/۱۲/۲۴، ۸۹/۱۲/۷، ۸۹/۱۲/۲۹

شبکه خبری دوپچه‌وله، ۲۰۱۱/۲/۲۵.

شبکه تی‌وی پنج فرانسه، ۸۹/۱۱/۲۵.

عابدینی حسن. سیاست رسانه‌ای همسو با رهنمودهای رهبری، همشهری دیپلماتیک، ش ۵۴، دی ۹۰. طبیعی سمیه. نظریه چارچوب‌گذاری در پایگاه ارتباطات کلید توسعه، ۱۳۸۶/۹/۱۶، در:

WWW.SASEMAN.BLOGFA.COM/POST_40.ASPX18

فیرحی، داوود، رسانه‌ها و تحول فرهنگ سیاسی در خاورمیانه، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوم، ش ۴، ۸ فروردین ۷۹. <http://www.feirahi.ir>

کیا، علی اصغر. نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب تونس، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، بهار ۹۰.

متقی، ابراهیم. راهبردهای جهان غرب در مواجهه با بیداری اسلامی، همشهری دیپلماتیک، ش ۵۴، دی ۹۰.

مهدی‌زاده، سید محمد. تصویرسازی منفی رسانه‌های غرب از جهان اسلام و ملل شرق، فصلنامه رسانه، سال دوازدهم، ش ۳، پاییز ۸۰، ش ۴۷.

مهدی‌زاده، سیدمحمد. نظریه‌های رسانه‌اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، انتشارات همشهری، ۸۹.

Hall, Stuart, *The work of representation in cultural representation and signifying practice*, sage publication, 1997.

"Indiana University School of Journalis in International Communication Gazette", November vol. 72 no.7, Lindita, Camaj. *Media Framing through Stages of a Political Discourse: International News Agencies'*, Coverage of Kosovo's Status Negotiations, 2010.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی